ترجمه، نقد و تحقیقی بر کتاب: ضوابط مهمه لحسن فهم السنة

معارف، مجید

چکیده:

کتاب ضوابط مهمه لحسن فهم السنة اثری مختصر و در عین حال ارزشمند متعلق به ابوانس انیس اندلسی است.در این کتاب مؤلف به بیان هشت ضابطه در فهم بهتر سنن و روایات نبوی پرداخته و جایگاه هر کدام را در فهم حدیث روشن کرده است.نظرات ابوانس در کمال ایجاز و اختصار بیان شده و در پاره‏ای از موارد اطلاعات آن نیاز به تکمیل و احیانا نقد و بررسی دارد، در این مقاله ترجمه آزادی از کتاب توأم با نقد و بررسی مطالب ارائه می‏گردد.

کلید واژه‏ها:سنّت نبوی، اخبار متعارض، خانواده حدیث، اسباب ورود حدیث، غریب الحدیث، ناسخ و منسوخ حدیث، فهم صحابه، تبیین اهل بیت(ع).

مقدمه

مسلمان موظف به تبعیت از رسول خدا(ص)و تأسی به آن بزرگوار است.خدای تبارک و تعالی می‏فرماید:«و ما اتیکم الرّسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»(الحشر، 7)و نیز می‏فرماید:«لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»(الاحزاب، 21)در صورتیکه یک مسلمان بر احادیث رسول خدا(ص)دست یابد و تصمیم بگیرد که بر مبنای آن خدا را مورد عبادت قرار دهد، گریزی جز درک مفاد روایات قبل از عمل به آنه نخواهد داشت، لذا باید ضابطه‏های فهم درست حدیث را در نظر بگیرد.

آنگاه که رسول خدا(ص)به ایراد بیاناتی مبادرت می‏کرد و یا شخصا به انجام کاری می‏پرداخت، آن سخن و کار از قصد مشخّصی برخوردار بود.به طوری که بین الفاظ روایات و منظور و مقصود رسول خدا(ص)تباین خاصی در کار نبود و لذا منظور رسول خدا(ص)به درستی قابل درک بود.اما اگر در مواردی مقصود حدیث رسول خدا(ص)یا آیه‏ای از قرآن درک نمی‏شد، چه بسا با نزول وحی تبیین درستی از حدیث رسول خدا(ص)یا آن آیه در اختیار مسلمانان قرار می‏گرفت و یا آن بزرگوار به توضیح آیه و مقصود حدیث مبادرت می‏ورزید.به عنوان مثال چون آیه‏«و کلوا و اشربوا حتی یتبیّن لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر»(البقره، 187)نازل گردید، عدیّ بن حاتم دو ریسمان سفید و سیاه انتخاب کرد، به این منظور که در دل شب آنها را از یکدیگر تمیز دهد.اما چون چیزی دستگیر او نشد و رسول خدا(ص)را از کار خود با خبر ساخت پیامبر به او فرمود که مراد از دو ریسمان، بندهای شب و روز است و به این ترتیب مراد از نص قرآن را برای صحابه توضیح داد. 1 اما فهم سنت و حدیث به نوبه خود در گرو ضوابطی است که اهمّ آن به قرار زیر است:

ضابطه نخست-فهم سنت در پرتو قرآن

سنت نبوی اصل دوم در تشریع اسلامی است.سنت شارح و مبیّن کتاب خدای تعالی است.قطعا بین کتاب خدا به عنوان مجمل 2 و سنت به عنوان مفسّر آن تعارضی وجود ندارد.لذا هر گونه تعارض-به فرض وجود-یا به دلیل ضعف و عدم صحت حدیث و یا به جهت فهم نادرست از حدیث خواهد بود.یکی از اقسام حدیث ضعیف حدیث (1).در این خصوص روایات متعددی وجود دارد که حکایت از فهم نادرست عدیّ بن حاتم از تعابیر«خیط اسود»و«خیط ابیض»و توضیح رسول خدا(ص)برای او دارد بنگرید به سیوطی، الدّر المنثور، 1/480 و 481

(2).قرآن به طور کلی کتابی مجمل نیست، اما در برخی از زمینه‏ها از جمله آیات الاحکام و سرگذشتهای پیشینیان از طبیعت اجمالی برخوردار است.

مضطرب است 1 اضطراب از عوامل ضعف و بروز اختلاف روایات است در صورتی که در سنت رسول خدا(ص)اختلافی وجود ندارد، همانگونه که قرآن فاقد اختلاف است. خداوند می‏فرماید:«افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»(النّساء، 82)نتیجه آنکه سنت رسول خدا(ص)نه با قرآن تعارض دارد و نه در اجزای این سنت تعارضی قابل قبول است و به هر جهت قرآن عامل مهمی جهت کشف اختلاف و تعارض احادیث و یا فهم درست روایات است.

از بارزترین نمونه‏ها که نشان دهنده عدم تعارض سنت صحیح با قرآن بوده و نیز روشن می‏سازد آنچه معارض جلوه می‏کند حدیث ضعیف یا موضوع است، حدیث افسانه غرانیق است.گفته شده چون رسول خدا(ص)آیات‏«افرایتم اللاّت و العزّی و مناة الثالثة الاخری»(النجم، 19 و 20)را تلاوت کرد، به دنبال آن جملات«تلک الغرانیق العلی و انّ شفاعتهنّ لترجی»را بر زبان جاری ساخت.اما خداوند از چنین نسبتی در نزول عبارات فوق منزه است.نیز محال است که این داستان به ثبوت رسد چرا که با صدر و ذیل همین آیات در سوره نجم در تعارض است.ضمنا آیا معقول است که پیشوای توحید پس از ابراهیم خلیل(ع)چنین سخنی را در مدح بت‏ها و معبودهای مشرکین به زبان آورد؟آری حدیث یاد شده به طور قطع باطل و جعلی است و همانگونه که محمد بن اسحاق خزیمه یادآور شده از جعلیات زنادقه است.در رد این حدیث آثار چندی نیز تألیف شده است.از جمله محمد ناصر الدین البانی در کتاب نصب المجانیق لنسف قصة الغرانیق طرق و اسناد حدیث را مورد بررسی قرار داده و جعلی بودن آنرا ثابت کرده است.شیخ محمد صادق در کتاب محمد رسول الله، بحثی مستوفی تحت عنوان«قصة الغرانیق اکذوبة بلهاء مزندقه»آورده و شیخ حسن عبد الحمید کتابی موسوم به دلائل التحقیق لابطال قصة الغرانیق روایة و درایة بالغ بر 251 صفحه تألیف کرده است 2 .

(1).حدیث مضطرب حدیثی است که از طرق گوناگونی روایت شده که بعضا با یکدیگر مخالفت دارند به طوری که امکان ترجیح وجهی بر وجه دیگر وجود ندارد اعم از آنکه راوی یکی باشد یا متعدد(عجاح خطیب، 344)

(2).این مطلب در تحقیقات شیعیان نیز مورد نقد جدی واقع شده است از جمله بنگرید به تفاسیر- مثال دیگر از احادیث واهی مخالف با قرآن حدیث«شاوروهنّ و خالفوهنّ»است که حافظ سخاوی درباره آن نوشته است«باطل لا اصل له»(همو، مختصر المقاصد الحسنه، 123).

این حدیث مخالف سخن خداوند است که می‏فرماید:«فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما»(البقره، 233).در این آیه فصال به معنی رضاع و شیر خوارگی است و مفاد آیه به صراحت به مشورت مرد با همسرش در خصوص رضاع صحّه می‏گذارد.در صورتیکه حدیث«شاوروهنّ و خالفوهنّ»به بی‏توجهی انسان به رأی و نظر زن پس از مشورت با او-آنهم به طور مطلق-صراحت دارد و این تعارض موجب رد حدیث است.

نکته دیگر آنکه در صورتی که در تفسیر یک حدیث بین دانشمندان اختلاف نظر حاصل شود تفسیر ارجح و فهم اولی، تفسیر و فهمی از حدیث است که کتاب خدا آن را تأیید کند.

ضابطه دوم-جمع احادیث وارده در یک موضوع در کنار یکدیگر 1

از امور مهم در فهم حدیث جمع کردن روایات وارده در یک موضوع است.در این خصوص بزرگان سخنانی دارند از جمله:

-یحیی بن معین:اگر نتوانیم حدیث را از سی وجه به دست آوریم آن را نمی‏توانیم درک کنیم.(نقل از الجامع لاخلاق الراوی و السامع، 1/127)

-احمد بن حنبل:اگر طرق گوناگون حدیث را به دست نیاوری، آن را درست نخواهی -مجمع البیان، المیزان ذیل آیات 19 الی 21 النجم، آیه 52 سوره الحج و نیز تاریخ قرآن دکتر رامیار، ص 148:افسانه غرانیق، التمهید، آیة اله معرفت، ص 1/59:اسطورة الغرانیق

(1).این مطلب در فقه الحدیث عبارت از توجه به خانواده حدیث است.خانواده حدیث در درجه نخست کلیه روایاتی است که در همان موضوع حدیث وارد شده و معمولا در یک یا چند باب نزدیک به هم قرار دارند و در درجه بعد کلیه روایاتی است که از جهتی با حدیث اصلی در ارتباط بوده و توضیحی بر اصل یا اجزای حدیث در بردارند.به عنوان نمونه‏ای از روایات متحد الموضوع که با یکدیگر رابطه اجمال و تبیین دارند، بنگرید به کلینی، 2/18 باب دعائم الاسلام.

فهمید حدیث برخی برخی دیگرش را تفسیر می‏کند.(همانجا)

-ابراهیم بن سعید جوهری:اگر نتوانم حدیثی را از صد طریق به دست آورم خود را در مورد آن یتیم خواهم شمرد.(نقل از خطیب بغدادی، 6/94، ذهبی، 12/150)

طبق سخنان فوق، از امور لازم در فهم درست حدیث، جمع همه احادیث وارده در یک موضوع است.در این جمع، روایت متشابه به محکمات، روایات مطلق به روایات مقیّد ارجاع داده می‏شود، چنانکه حدیث عام به حدیث خاص تخصیص خورده و در نتیجه معنای واضحی از مجموع روایات به دست می‏آید.و نیز در شرایطی که سنت خود مبیّن قرآن بوده، مجملات آن را روشن، مطلقات آن را قید و عمومات آن را تخصیص می‏زند، این روابط به طریق اولی در اجزاء سنت نیز وجود داشته و باید مدّ نظر قرار گیرد، لذا در صورتی که نتوان احادیث وارده در یک موضوع را در یک جا گردآوری کرد، این امر به انحراف در فهم صحیح آن موضوع منجر خواهد شد.در این شرایط گاه انسان به حدیث صحیحی که در موضوع خاصی وارد شده استدلال می‏کند، در صورتی که سایر احادیث وارده در آن موضوع در اختیار وی نیست که همین مطلب جهت فهم ناقص او از حدیث مزبور کفایت می‏کند.در این خصوص مثالهای زیر یاد کردنی است:

1-بخاری در حدیثی از ابو امامه باهلی آورده است که وی روزی چشمش به آلاتی از وسایل کشاورزی افتاد و در همانحال گفت:«سمعت النبی(ص)یقول:لا یدخل هذا بیت قوم الا ادخله الذّل»(همو، کتاب المزرعه، 3/218)ظاهر حدیث نشان دهنده کراهت رسول خدا(ص)نسبت به در اختیار داشتن آلات و ابزار کشاورزی و احیانا عمل زراعت است.در صورتی که مطابق روایات دیگر رسول خدا(ص)زراعت را مورد تشویق قرار داده و از جمله می‏فرماید:«ما من مسلم یغرس غرسا او یزرع زرعا فیأکل منه طیر او انسان او بهیمة الاّ کان به صدقة»(همو، کتاب الادب، باب 549) 1 .و در حدیث دیگر از آن حضرت وارد شده است که:«ان قامت علی احدکم القیامة و فی یده فسیلة فلیغرسها»(ابن حنبل، 3/183).بخاری به عنوان فقه الحدیث روایت ابو امامه (1).در برخی از چاپهای صحیح بخاری حدیث یاد شده به صورت زیر دیده می‏شود که:«عن انس بن مالک عن النبی(ص)قال:ما من مسلم غرس غرسا فاکل منه انسان او دابة الاّ کان له صدقه»(صحیح بخاری به تصحیح قاسم شماعی، 8/328، باب 549).

عنوان باب حدیث را«ما یحذر من عواقب الاشتغال بالة الزرع او مجاوزة الحدّ الذی امر به»قرار داده که نوعی تعریض به کسانی است که در اثر اشتغال به زراعت از حدود (الهی)و مسائل دیگر غافل می‏شوند و ابن حجر عسقلانی در توضیح عنوان باب نوشته است:بخاری در ترجمه باب دو مطلب را در جمع حدیث ابو امامه و روایات فضیلت زراعت متذکر شده است، اول آنکه اخبار ذامه بر نتیجه و عاقبت کار زراعت حمل شود و دیگر آنکه این اخبار درباره کسانی است که از حدودی تجاوز کنند، از جمله دلائل مطلب اخیر حدیثی از ابن عمر است که نشان می‏دهد در صورتی که اشتغال به امر زراعت و کارهایی از این دست انسان را از ادای فرائض دیگر به ویژه جهاد باز دارد، سرنوشتی جز ذلّت و انحراف از دین در انتظار انسان نخواهد بود و آن حدیث چنین است:«عن ابن عمر قال:سمعت رسول الله(ص)قال:اذا تبایعتم بالعینه و اخدتم اذ باب البقر و رضیتم بالزرع و ترکتم الجهاد سلّط اللّه علیکم ذلاّ لا ینزعه حتی ترجعوا الی دینکم»(ابو داود، 3/274، باب فی النهی عن العینه و نیز ابن حنبل، 2/84).

ضابطه سوم-کوشش در جمع بین اخبار متعارض

در خصوص نصوص قرآن و سنت صحیح اصل اول عدم تعارض آنهاست.خداوند می‏فرماید:«افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» (النساء، 82).در صورتی که در قرآن یا سنت صحیح مواردی از تعارض مشاهده گردد، این تعارض نسبت به درک ناقص ما از کتاب و سنت است، نه آنکه در نصوص شرعی تعارضی موجود باشد.با توجه به این امر دانشمندان متعهد به رفع تعارض در نصوصی شده‏اند که در آنها نوعی تعارض وجود دارد.حدیثی بر حدیث دیگر صورت گرفته است 1 ، بدون آنکه به تکلّف خاصی نیز گرفتار شوند.از جمله روایاتی که در بادی امر (1).شیخ طوسی در مقدمه کتاب الاستبصار به طور مفصّل ضرورت جمع بین احادیث اختلافی را متذکر شده و می‏نویسد:«...و ان ابتدأ فی کل باب بایراد ما اعتمده من الفتوی و الاحادیث فیه ثمّ اعقب بما یخالفها من الاخبار و ابیّن وجه الجمع بینهما علی وجه لا اسقط منها ما امکن فیه...»(همو، 1/3 الی 5).شیخ به طور عملی در سراسر کتاب استبصار به جمع و تأویل روایات- معارض جلوه می‏کند احادیث نهی از استقبال قبله به هنگام بول و غائط است که در مقابل آن احادیثی وجود دارد که این کار را مباح می‏شمارد.اما علما تعارض این روایات را به طرقی حل کرده‏اند از جمله آنکه گفته‏اند:«ان النهی یحمل علی الخلاء و الاباحة تحمل علی البنیان»(دینوری، 90، شوکانی، 1/98) 1

ضابطه چهارم-شناخت ناسخ و منسوخ در حدیث

نسخ در حوزه روایات واقع شده است 2 و لذا شناخت ناسخ و منسوخ روایات امری -اختلافی اقدام کرده و کتاب او نمونه روشنی از کتب جمع بین اخبار است.در اهل سنت نیز محدثان این مذهب کتب چندی در جمع روایات اختلافی تألیف کرده‏اند که اهمّ آنها به قرار زیر است:

1-اختلاف الحدیث از محمد بن ادریس شافعی(203 م.)

2-تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه دینوری(276 م.)

3-مشکل الحدیث و بیانه محمد بن حسن بن فورک(406 م.)

4-مختلف الحدیث بین الفقهاء و المحدثین دکتر نافذ حسین بن عماد

5-اسنی المطالب فی احادیث المختلفة المراتب ابو عبد اللّه محمد بن درویش

(1).اصل مطلب در بین فقهاء و محدثان اهل سنت اختلافی است و شوکانی در نیل الاطار اختلاف بزرگان اهل سنت را ذکر کرده است(همو، 1/103)و ابن قتیبه در تأویل مختلف الحدیث ابتدا به ذکر حدیثی از رسول خدا(ص)پرداخته که:«لا تستقبلوا القبلة بغائط و لا بول»و سپس حدیث دومی نقل می‏کند که:«ذکر لرسول اللّه انّ قوما یکرهون ان یستقبلوا القبلة بغائط و لا بول فامر النبی بخلائه فاستقبل به القبله»آنگاه در مقام جمع دو حدیث می‏نویسد:گرچه حدیث دوم جواز نسخ دارد، زیرا در حوزه امر و نهی است اما به عقیده ما از مصادیق ناسخ و منسوخ نیست.چون برای هر یک از دو حدیث می‏توان وجهی در نظر گرفت به این صورت که در صحراها و مکانهای باز استقبال از قبله-به هنگام بول و غائط-جایز نیست اما نسبت به خانه‏ها و مکانهای پوشیده اشکالی ندارد (همو، 149)اما مطابق روایات شیعه که از ناحیه امامان علیهم السلام بیان شده و در برخی امامان موضوع را از قول رسول خدا(ص)نقل کرده‏اند، همه جا نهی از اقبال و یا ادبار نسبت به قبله به هنگام بول و غائط به چشم می‏خورد.این روایات را بنگرید در وسائل الشیعه، 1/212 الی 214 باب عدم جواز استقبال القبله و استدبارها عند التخلی و...

(2).علم ناسخ و منسوخ عبارت از علمی است که در آن از احادیث معارضی بحث می‏شود که امکان- ضروری است و عمل کردن به روایات بدون توجه به پدیده نسخ قرار گرفتن در مسیری است که چه بسا از نظر شرعی تکلیفی در برابر آن وجود ندارد، زیرا ما نسبت به منسوخات فاقد تکلیف می‏باشیم به عبارت دیگر نسخ از جمله علل و عوارض حدیث است که نباید از آن غافل شد.سیوطی می‏گوید:

«و النسخ قد ادرجه فی العلل

الترمذی و خصّه بالعمل»(همو، الفیه، 22)

در این موضوع-یعنی قائل به نسخ حدیث شدن-تعجیل پسندیده نیست و نمی‏توان جز با ادله و شواهد کافی حدیثی را منسوخ شمرد.لذا دانشمندان در این خصوص تحقیقاتی انجام داده و کتبی تألیف کرده‏اند که از جمله می‏توان به کتابهای اتحاف ذوی الرسوخ از جعبری 1 ، الناسخ و المنسوخ ابن جوزی 2 و الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الاخبار از ابو بکر محمد بن موسی حازمی اشاره کرد. 3

ضابطه پنجم-شناخت اسباب ورود حدیث

شناخت اسباب ورود حدیث در فهم مراد روایات تأثیر دارد.به تعبیر دیگر از عوامل شناخت سنت نبوی-سه شکل صحیح-توجه به اسباب و مناسباتی است که حدیث یا -جمع بین آنها وجود ندارد و به ناچار بین اینگونه روایات نسبت نسخ برقرار می‏شود، در صورتی که در علم مختلف الحدیث امکان جمع بین روایات اختلافی وجود دارد.(عجاج خطیب، 288 و 283، معارف، 190 و 191)نسخ در حدیث نبوی قابل تصور است.اما نسبت به روایات شیعه موضوعیتی ندارد.اما نسبت به احادیث نبوی زمانی می‏توان قائل به رابطه نسخ بین دو حدیث شد که با فرض صحت سند هر دو حدیث دو شرط زیر برقرار باشد:1-تضاد دو حدیث در حدی باشد که جمع آنها ممکن نباشد.2-ثابت شود که یکی از دو حدیث(منسوخ)از جهت صدور مقدم بر دیگری(ناسخ)است.(عجاج خطیب، 288)

(1).نام اصلی کتاب و مؤلف آن عبارت است از:رسوخ الاحبار فی منسوخ الاخبار از بو اسحاق برهان الدین عمر جعبری(732 م)

(2).نام کامل این کتاب عبارت است از:اخبار اهل الرسوخ فی الفقه و الحدیث بمقدار المنسوخ من الحدیث.

(3).از کتابهای قدیمی این حوزه که بر جای مانده است می‏توان از کتاب ناسخ الحدیث و منسوخه متعلق به بکر بن احمد بن هانی الاثرم یاد نمود.

سنت به جهت آن وارد شده است.این اسباب یا در نص روایات موجود است، یا از واقعیاتی که سیاق حدیث بر آن شهادت می‏دهد قابل ملاحظه است و یا از مجموعه قرائنی که در اطراف حدیث وجود دارد به دست می‏آید.

به عقیده صاحب نظران فهم سلیم از روایات جز با شناخت مناسباتی که ورود آنها را نشان داده و در واقع به منزله بیانی بر احادیث است به دست نمی‏آید.این شناخت موجب می‏شود که انسان در فهم حدیث دچار گمانه زنی نشود و بر مطلبی خلاف مراد روایات دست نیابد در این خصوص مثالهای زیر قابل توجه است.

1-حدیث انتم اعلم بامور دنیاکم

برخی از جاهلان حدیث یاد شده را مفرّی بر اجرای احکام شریعت-بویژه در زمینه‏های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-یافته‏اند و تصور می‏کنند که زمینه‏های مذکور از شئون دنیوی بوده و رسول خدا(ص)حکم آنها را به مردم واگذار کرده است.اما آیا مقصود حدیث شریف چنین چیزی است؟قطعا خیر.زیرا نصوص فراوانی در کتاب و سنت وجود دارد که در خصوص شئون معاملات-از خرید و فروش و شرکت و رهن و اجاره و قرض-وارد شده است.

طولانی‏ترین آیه قرآن، آیه دین است که درباره نگارش دیون، شهادت خواهی درباره آن و اموری از این دست نازل شده است.پس مقصود حدیث«انتم اعلم بامور دنیاکم» چیست؟توجه به سبب صدور حدیث گویای مراد حدیث خواهد بود. 1

2-حدیث من سنّ سنة حسنة...

برخی از این حدیث فهم نادرست به هم زده و لذا مرتکب بدعتهایی در دین شده‏اند، در عین حال تصور می‏کنند که با این کار به درگاه الهی تقرّب پیدا می‏کنند.آنان (1).اصل این حدیث که گویای سبب صدور آن است را مسلم به این شکل آورده است:...عن انس انّ النبی(ص)مرّ بقوم یلقّحون فقال«لو لم تفعلوا لصلح قال فخرج شیصا فمرّ بهم فقال ما لنخلکم؟ قالوا:قلت کذا و کذا قال:انتم اعلم بامور دنیاکم»(همو، 4/1836)اهل سنت با تکیه بر این گونه روایات حتی سهو و اشتباه را به رسول خدا(ص)در امور دنیوی نسبت داده‏اند(ابوریه، 43 به نقل از قاضی عیاض)در صورتی که شیعه دائره عصمت را در مورد پیامبر(ص)و امامان وسیعتر دانسته و در تمام امور دینی و دنیوی آن ثابت می‏داند.

ادعا می‏کنند که بدعتها خود از سنن حسنه‏ای است که رسول خدا(ص)انجام آنرا توصیه کرده است.اما توجه به سبب صدور حدیث گویای واقعیت دیگری است.مسلم از جریر بن عبد اللّه نقل می‏کند که:«روزی گروهی از مردم فقیر و پشمینه پوش به نزد رسول خدا(ص)آمدند.آن حضرت با مشاهده وضع رقّت بار آنها به مردم توصیه فرمود تا به کمک آنها بشتابند.اما مردم در این خصوص تعلّل و سستی نمودند به طوری که چهره رسول خدا(ص)از ناراحتی تغییر نمود.در این حال یکی از انصار که متوجه ناراحتی پیامبر(ص)گردید همیانی از سکه را آورد و به دنبال او سایر اصحاب یکی پس از دیگری چیزهایی تقدیم کردند تا آنکه رسول خدا(ص)مسرور شده و فرمود:«من سنّ فی الاسلام سنّة حسنة فعمل بها بعده کتب له مثل اجر من عمل بها و لا ینقص من اجورهم شی‏ء.من سنّ فی الاسلام سنة سیئة فعمل بها بعده کتب له مثل وزر من عمل بها و لا ینقص من اوزارهم شی‏ء»(مسلم، 4/2059 و نیز همان کتاب، 2/705 با تغییر اندک).از سبب نزول یاد شده می‏توان نتیجه گرفت که حمل حدیث بر امور بدعت انگیز مقصود رسول خدا(ص)نبوده است، لذا توجه به سبب صدور حدیث خود دلیل بر بطلان استدلال کسی است که به کارهای بدعت انگیز روی می‏آورد. 1 در خصوص سبب ورود روایات ابن حمزه دمشقی دارای کتابی به نام البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف است که جامع‏ترین کتاب در موضوع خود می‏باشد. 2

ضابطه ششم-شناخت غریب الحدیث

رسول خدا(ص)در مقام نطق و سخن افصح مردم بود.وی با صحابه به زبان عربی روشن-که برای آنها زبانی شناخته شده بود-سخن می‏گفت.آنان نیز عرب اصیل بوده و (1).به نظر می‏رسد که توضیح نویسنده در سوء استفاده از حدیث من سنّ سنة حسنة، توضیحی غیر ضرور است.چون در ادامه حدیث بحث از«من سنّ سنة سیئة»شده که این مورد معادل بدعتگزاری است.

(2).از قدیمی‏ترین کتابهای این موضوع، کتاب ابویعلی محمد بن حسین مشهور به فرّاء حنبلی است که همراه با کتابی در همین موضوع از سیوطی به نام اللمع فی اسباب الحدیث به طبع رسیده است(عجاج خطیب، 290 متن و هامش) لذا فهم کلام رسول خدا(ص)برایشان دشوار نبود.اما با گذشت زمان و اختلاط مردم-از عرب و عجم-با یکدیگر زبان بسیاری از اعراب به ضعف گرائید.به ویژه آنکه اصطلاحات بیگانه با زبان آنان درآمیخت و بدین وسیله از تلفّظ فصیح زبان عربی دور شدند.همین امر موجب گردید که بسیاری از مردم در فهم بسیاری از احادیث نبوی دچار صعوبت و سختی شدند.چرا که معانی بسیاری از کلمات را به درستی نمی‏شناختند.

در این شرایط برخی از علمای لغت و حدیث نوع خاصی از تصنیف را در فن غریب الحدیث پایه‏گذاری کردند و کتبی در باب غریب الحدیث تألیف نمودند که به شرح کلمات دشوار اختصاص یافت.

لذا اگر کسی جویای فهم درست باشد برای او گریزی از مراجعه به کتب غریب الحدیث نخواهد بود.از مهمترین این کتب می‏توان از کتب غریب الحدیث هروی، غریب الصحیحین حمیدی و النهایة فی غریب الحدیث ابن اثیر-که جامع‏ترین کتب در این فن است-نام برد. 1

ضابطه هفتم-دریافت سنت مطابق فهم صحابه

این ضابطه از اهم ضوابط در فهم سنت است.در پرتو این ضابطه تمسّک مسلمانان به سنّت تمسّکی مطابق با تمسّک پیشینیان و سالم از زیاده و نقصان خواهد بود.به توضیح دیگر نخستین چیزی که به عنوان شرح احادیث نبوی اولویت دارد همان احادیث نبوی است و به دنبال آن آثار سلف صحابه قابل توجه است.صحابه شاهد نزول قرآن بوده و سنّت و سیره رسول خدا(ص)را شخصا ملاحظه کرده‏اند.اگر احدی از آنان از سنت رسول خدا(ص)فهم نادرستی بهم می‏زد، جبرئیل نازل شده و آن فهم خطا تصحیح می‏گردید.به این سبب محدثان برای اظهارات صحابیان به ویژه آنجا که اظهار می‏دارند «کنا نری کذا علی عهد رسول اللّه»ارزش حدیث مرفوع 2 قائلند حافظ عراقی در الفیه (1).جهت اطلاع بیشتر در مورد دانش غریب الحدیث و سیر تحول کتابهای آن بنگرید به عجاج خطیب، 280 الی 281 و نیز معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص 188.

(2).حدیث مرفوع عبارت از حدیثی است که از وسط یا آخر سند یک یا چند واسطه حذف شده اما- می‏گوید:

و قولهم کنا نری ان کان مع

عصر النبی من قبیل ما رفع 1

اگر مردم در فهم حدیثی به اختلاف افتند فهم ارجح و اولی فهم صحابه رسول خدا(ص)خواهد بود 2 به عنوان مثال می‏توان به حدیث استقبال یا استدبار قبله به هنگام -تصریح به رفع شود(مامقانی، 36)و به تعریف دیگر حدیثی که به طور خاص به پیامبر یا معصوم اضافه شود اعم از آنکه صحابی یا راویان دیگر از سند حذف شده باشند(همو، 37 و نیز عجاج خطیب، 355)

(1).نظر عراقی به طور کامل در این اشعار است:

قول الصحابی من السنة او

نحو امرنا حکمه الرفع و لو

بعد النبی قاله با عصر

علی الصحیح و هو قول الاکثر

و قوله کنا نری ان کان مع

عصر النبی من قبیل ما رفع

و قیل لا اولا فلا کذاک له

و للخطیب قلت لکن جعله

مرفوعا الحاکم و الرازی

ابن الخطیب و هو القوی

ناگفته نماند که از نظر علمای اهل سنت آن دسته از روایات صحابه که حکایت از مشاهدات عینی آنها کند مانند روایات اسباب النزول، در حکم حدیث مسند یا حدیث مرفوع است(سیوطی، الاتقان، نوع نهم، به نقل از بخاری، زرکشی و حاکم نیشابوری).اما مطلق آراء و نظرات صحابه دارای چنین ارزشی نیست.

(2).نظر نویسنده از دو جهت قابل نقد جدی است:

الف-ضعف صحابه در فهم درست سنت نبوی

به طوری که برخی از محققان اهل سنت نیز تصریح کرده‏اند، اصحاب رسول خدا(ص)از جهت درک درست قرآن و یا سنت رسول خدا(ص)در یک حد و اندازه نبوده‏اند، (ذهبی، 1/26)آنان به همین جهت گاه از درک بسیاری از مفاهیم قرآنی اظهار عجز کرده(سیوطی، الاتقان، نوع هشتادم، ذهبی، 1/48)و یا از آیات قرآن برداشتهای غلط ارائه می‏کردند.به عنوان نمونه نویسنده کتاب فهم نادرست عدیّ بن حاتم از آیه«و کلوا و اشربوا حتی یتبیّن لکم الخیط الابیض من الخیط اسود...»را ارائه کرده است.در سایر اخبار فهم ناقص عمر بن خطّاب از واژه‏های«ابّ»و«تخوّف»و فهم غلط ابن عباس از واژه«فاطر»گزارش شده است(ذهبی، 1/26 به نقل از الاتقان و الموافقات)و به گفته محمد حسین ذهبی وقتی حال عمر و ابن عباس-که ترجمان القرآن بوده است-چنین باشد وضع- -دیگر صحابه چگونه است.(همو، 1/27)اشکال کلی در تفاسیر صحابه به مبنای آنان باز می‏گردد که در بسیاری از موارد بر پایه رأی و اجتهاد بوده(همانجا، 1/40 و 42)و همین موجب ظهور آراء غلط از آنان می‏شده است.بی‏جهت نیست که صحابه گاه در تفسیر آیات، صدور فتاوای دینی و حتی نقل روایات نبوی دچار اشتباهات فاحش شده و در نتیجه به نقد و تخطئه یکدیگر پرداخته‏اند.(عتر، 54)صدور فتاوای گوناگون و بعضا متناقض در یک مسأله شرعی نمونه دیگر از عملکرد پاره‏ای از صحابه است که گزارش‏های تاریخی از آن پرده برمی‏دارد.(ابن ابی الحدید، 1/61، امینی، 6/116)با توجه به این واقعیت‏ها چگونه می‏توان به برداشتهای صحابه در فهم و تبیین سنت رسول خدا(ص)اعتماد نمود؟هر چند که مصاحبت آنان با رسول خدا(ص)آنان را در موقعیت بهتری در درک سنت رسول خدا(ص)-نسبت به طبقات بعد-قرار داده بود.

ب-مرجعیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام در تبیین سنت نبوی

موضوع دیگری که نویسنده کتاب از آن غفلت اساسی کرده، بی‏توجهی نسبت به نقش اهل بیت پیامبر(ص)در تفهیم سنت رسول خدا(ص)است.آیات قرآن شؤون مهمی برای اهل بیت پیامبر(ص)اثبات کرده که در صدر آن می‏توان از شأن عصمت(الاحزاب، 32)و شأن آگاهی از حقیقت قرآن(الواقعه، 78)یاد کرد.بر اساس همین شؤون است که رسول خدا(ص)در حدیث ثقلین-که حدیثی قطعی و متواتر است-اهل بیت خود را قرین قرآن ساخته و تمسک دو جانبه به قرآن و اهل بیت(ع)را ضامن هدایت اعلام فرمود.پیامبر گرامی(ص)همچنین تأکید کرد که:«لا تعلّموهم فهم اعلم منکم»(کلینی، 1/287)طبق این قرائن اهل بیت رسول خدا(ص)داناترین مردم به قرآن و سنت پیامبر(ص)بوده و مرجع رفع شبهات و اشکالات بوده‏اند.چنانکه امام علی(ع) مرجع صحابه در تفسیر قرآن و بیان احکام اسلامی بود(ذهبی، 1/60، امینی، 5/327)و در دوره‏های بعد نیز صادقین مرجع بزرگان فقه و حدیث به شمار رفته و حقیقت قرآن و سنت نبوی را تبیین می‏کرده‏اند.(ابو زهره، 22)در روایات شیعه نیز همواره بر نقش امامان اهل بیت(ع)در تبیین سنت رسول خدا(ص)تأکید شده است از جمله محمد بن مسلم در حدیثی از امام باقر(ع)نقل می‏کند که آن حضرت فرمود:«ان رسول اللّه انال فی الناس و انال و انال و انا اهل البیت معاقل العلم و ابواب الحکم و ضیاء الامر»(مجلسی، 2/214)که در حدیث یاد شده انال به معنای به میراث گذاشتن علوم زیادی از ناحیه پیامبر(ص)است که تبیین آنها به عهده اهل بیت(ع)بوده است. (همانجا).هشام بن سالم نیز در حدیث دیگری از امام صادق(ع)سؤال کرد که:فدای شما گردم آیا- بول و غائط اشاره کرد که در گذشته وجهی برای جمع بین این دو حکم ارائه شد.آنچه نظریه جمع بین دو حکم را تأیید می‏کند، سخنی از ابن عمر است که گفته است:«انما نهی عن ذلک فی الفضاء فاذا کان بینک و بین القبلة شی یترک فلا بأس»(ابو داود، 1/4) برای پی بردن به آراء سلف صحابه و تابعین می‏توان به کتابهایی مراجعه کرد که این آراء را در اثنای روایات آورده‏اند.از جمله این کتب مصنّف عبد الرزاق صنعانی، مصنّف ابن ابی شیبه، سنن سعید بن منصور، سنن دارمی و سنن صغری و سنن کبری بیهقی می‏باشد 1 .

ضابطه هشتم-رجوع به کتب شرح روایات 2

از امور مهم در فهم روایات نبوی مراجعه به کتب شروح روایات است.در این کتب معمولا به بررسی کلمات غریب، ناسخ و منسوخ روایات، فقه الحدیث روایات و بیان اختلاف روایات پرداخته شده است.هر چه شارح متعلق به زمان قدیمی‏تر باشد کتاب او از صحّت و دقت بیشتری در شرح روایات برخوردار خواهد بود.در عین حال بهترین شرحهای روایات در کتابهایی است که واجد دو ویژگی باشد:

-از احادیث رسول خدا(ص)روایات صحیحی نزد عامه باقی مانده است؟حضرت فرمود:آری رسول خدا(ص)علوم و روایات زیادی به ودیعت گذاشت.اما معیارهای علم و داوری بین مردم نزد ما قرار دارد.(همانجا، 2/214).با توجه به این مباحث یکی از ضوابط مهم فهم حدیث و سنت نبوی توجه به تفسیر و تبیین‏هایی است که از ناحیه امامان اهل بیت(ع)درباره احادیث رسول خدا (ص)وجود دارد که در بین آثار شیعه شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار به درج بسیاری از این تبیین‏ها اقدام کرده است.

(1).از کتابهای مهم دیگر در این خصوص کتاب شرح السنه از حسین بن مسعود شافعی مشهور به قرّاء بغوی می‏باشد.

(2).از رجوع به کتابهای شرح حدیث نمی‏توان به عنوان ضابطه و قانون در فهم حدیث نام برد بلکه به نظر می‏رسد که نویسنده از ذکر برخی از ضوابط فهم حدیث غفلت کرده است از جمله می‏توان به ضابطه توجه به حقیقت و مجاز در حدیث، محکم و متشابه در حدیث و نیز توجه به رابطه شرایط فرهنگی، اجتماعی با صدور حدیث اشاره کرد.

1-مؤلف با تکیه بر ادلّه به بیان مسائل مختلف حدیث پرداخته و در ضمن شرح روایات به صحّت و ضعف آنها نیز اشاره کرده باشد.

2-مؤلف از تعصّب مذهبی-که به سبب آن حدیث از معنای صحیح خود به معنایی نادرست منصرف خواهد شد-به دور باشد.از شرحهای قابل اعتماد متقدّمان می‏توان به شرح السنه بغوی، فتح الباری ابن رجب حنبلی و از شرحهای متأخر می‏توان به کتاب فتح الباری ابن حجر عسقلانی اشاره کرد. 1

منابع مترجم

1-قرآن مجید

2-امینی، عبد الحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، تهران، دار الکتب الاسلامی، 1366 ش.

3-ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، [بی‏تا]

4-ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، 1378 ق.

5-ابو زهره، محمد، الامام الصادق، حیاته و عصره، مصر، مطبعه احمد علی مخیر، [بی‏تا].

6-بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، تصحیح قاسم شماعی، بیروت، دار القلم، 1407 ق.

7-حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، مکتبة الاسلامیه، 1398 ق.

8-دینوری، عبد اللّه بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، 1419 ق.

9-ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، شرکة دار الارقم، بی‏تا.

10-سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، بیدار-عزیزی، 1363 ش.

11-سجستاتی، سلیمان بن اشعث، السنن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‏تا.

12-سیوطی، جلال الدین، شرح الفیه عراقی موسوم به التذکرة فی علوم الحدیث، دمشق، مکتبة الفارابی.

13-سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأمور، بیروت، دار الفکر، 1414 ق.

(1).جهت اطلاع از مهمترین شرحهای کتاب الموطّا و نیز شروح صحاح ستّه بنگرید به تاریخ عمومی حدیث ص 163 الی 166 و نیز جهت اطلاع از شروح و تعلیقات کتب اربعه حدیث شیعه بنگرید به همان کتاب ص 422 الی 426.

14-شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، القاهره، دار الحدیث، 1413 ق.

15-طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت، دار الاضواء، 1406 ق.

16-عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت، دار الفکر المعاصر، 1412 ق.3 ط.

17-عجاج خطیب، محمد، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، بیروت، دار الفکر، 1417 ق.

18-غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، تهران، انتشارات صدوق، 1369 ش.

19-کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، 1363 ش.

20-معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، 1378 ش.

21-مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق.